

تأثیر عوامل فرهنگی- اجتماعی بر اقتصاد سیاسی کشورهای حوزه اسکاندیناوی

هادی آجیلی *

حنیف غفاری **

چکیده

اقتصاد سیاسی حوزه‌ای نوین و میان‌رشته‌ای در مطالعات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. در این میان، مطالعه برهم‌کنش اقتصاد و سیاست در کشورهای حوزه اسکاندیناوی که دارای ساختار دولت رفاه هستند، از اهمیت خاصی برخوردار است. متغیرهایی مانند فرهنگ سیاسی و روابط و هنجارهای اجتماعی نیز به طور طبیعی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. از این رو مقاله پیش رو در صدد پاسخ‌دهی به سوالی اصلی مبنی بر تأثیر عوامل فرهنگی-اجتماعی بر اقتصاد سیاسی کشورهای اسکاندیناوی (با تمرکز بر دو کشور سوئد و نروژ) می‌باشد. نویسندگان با نگارش مقاله پیش رو در پاسخ به این سوال به این فرضیه رسیده است که فرهنگ سیاسی پشتیبان دولت رفاه به دلیل برخی ویژگی‌های فرهنگی در جوامع اسکاندیناوی، پس از افول دولت رفاه در اروپای غربی، همچنان به طور

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول: hadiajili@yahoo.com).
** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

موثر وجود دارد. بر این اساس، مولفه فرهنگ سیاسی در تداوم حیات دولت رفاه در اسکاندیناوی، عاملی موثر بوده که به سبب کارآمدی تاریخی، چنین جایگاهی از نقش آفرینی رسیده است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی، اسکاندیناوی، عوامل فرهنگی، عوامل اجتماعی.

مقدمه

جایگاه کشورهای حوزه اسکاندیناوی در شاخص‌های انسانی، آنها را در طی سه دهه گذشته در معرض پژوهش‌های گسترده پیرامون این سوال قرار داده است که این دولت‌ها چگونه به چنین موفقیت‌هایی دست یافته‌اند. از جمله حوزه‌های مشهور این ادبیات، مجموعه پژوهش‌هایی است که به اقتصاد سیاسی می‌پردازند. بحث همواره از آنجا آغاز می‌شود، که چرا کشورهای اسکاندیناوی توانسته‌اند تاکنون از الگوی دولت رفاهی استفاده کنند؟

دولت رفاه به عنوان یک واکنش به بحران‌های سرمایه‌داری و توسعه شکاف طبقاتی در ۱۹۳۰ میلادی در اروپا شکل گرفت. پیش از این، یک تجربه از سیاست‌های بیسمارک در آلمان وجود داشت. او با راه‌اندازی بیمه برای کارگران موفق شده بود وفاداری آنها به نظام حاکم را افزایش دهد. این همان کاری بود که دولت‌های اروپایی و به طور ویژه کشورهای اسکاندیناوی انتخاب کردند. شاخصه‌های نظام دولت رفاهی در کشورهای اسکاندیناوی طیف وسیعی از ابتکارهای دولتی را شامل می‌شود. این ابتکارها از بیمه‌های کارگری به مراتب وسیع‌تر و گسترده‌تر است. در این مدل و شاخصه دولت رفاهی، کل اقشار جامعه به‌عنوان جامعه هدف تعریف می‌شود و تمام شهروندان اعم از غنی و فقیر مشمول برنامه‌های رفاهی دولت قرار می‌گیرند (بریگز، ۱۳۸۵: ۵۷).

چنین نظامی برای اروپای دهه ۱۹۳۰ مانند یک اپیدمی عمل کرد و دیگر کشورها نیز از آن الگو گرفتند. شکل‌گیری دولت رفاه در آمریکا از سال ۱۹۳۳ با اجرای برنامه‌ای موسوم به نیودیل از سوی روزولت آغاز شد. البته این برنامه با آنچه که به عنوان برنامه‌های دولت رفاه در اروپا شناخته می‌شد، متفاوت بود. اما در سال‌های بعد و به ویژه از دهه ۱۹۷۰ احزاب سوسیال - دموکرات در کشورهای اروپای غربی قدرت خود را به نفع

نئولیبرال‌ها از دست دادند. رویکردهای نئولیبرال به دنبال کاهش مسئولیت‌های دولت در اقتصاد تحت سیاست‌های موسوم به "تعدیل ساختاری" بودند. در سیاست تعدیل ساختاری جایگاه چندانی برای خدمات عمومی و رفاهی در نظر گرفته نمی‌شود. حتی در کشورهای اروپایی نیز به بهانه بحران دیون از پرداخت این هزینه‌ها سرباز زده می‌شد. دلایلی نظیر رکود اقتصادی در آمریکا، نقدهای سیاسی به دولت رفاهی و بحران بازپرداخت وام‌ها از سوی کشورهای جهان سوم برای این تغییر رویکرد ذکر شده‌اند. با این حال این الگو همچنان بر کشورهای اسکاندیناوی-اگر چه با تغییراتی-به شکل کارآمدی حکم فرماست. پژوهش‌ها نشان می‌دهند در دو دهه گذشته اقبال احزاب سوسیال دموکرات در حوزه اسکاندیناوی افول کرده‌اند. یا تغییراتی در نظام اقتصاد سیاسی این کشورها بروز کرده که با الگوی سنتی دولت رفاه هم‌خوانی ندارد. حتی اگر این ادعاها را با پیش‌فرض‌های آنها بپذیریم، نمی‌توان ادعا کرد که دولت رفاهی و اقتصاد سیاسی سوسیال دموکرات در این کشورها به بنبست رسیده است. اتفاقی که درباره اتریش، انگلستان، آلمان، فرانسه و... رخ داده است. بنابراین گروه دیگری از پژوهش‌ها به چرایی تداوم کارایی اقتصاد دولت رفاهی در شمال اروپا پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌ها و سیاست‌هایی وجود دارند که تلاش کرده‌اند از الگوی موفق سیستم سوسیال دموکراسی در کشورهای اسکاندیناوی برای اصلاحات اقتصادی در ایران بهره ببرند. این در حالی است که موفقیت این کشورها بیش از سیاست‌های اقتصادی مرهون عوامل دیگر فرهنگی و سیاسی این جوامع است. ویژگی‌هایی که در دیگر کشورها ضرورتاً وجود ندارد و به همین دلیل پایان دولت رفاهی-یا عدم موفقیت سیاست‌های دولت رفاهی-را رقم زده است.

این مقاله در تلاش است تا به این ویژگی‌های اثرگذار از منظر فرهنگ سیاسی حاکم بر کشورهای اسکاندیناوی بنگرد. شاخص‌هایی که در اکثر این کشورها مشترکند و نوع اثرگذاری‌شان بر اقتصاد سیاسی به گونه‌ای است که از ایدئالهای سوسیال - دموکراسی پشتیبانی می‌کنند.

۱. نسبت برهم‌کنشی فرهنگ و اقتصاد از منظر تئوریک

می‌توان گفت شناخت علمی از رابطه میان فرهنگ و اقتصاد در جوامع بشری، مرهون پژوهش معروف ماکس وبر تحت عنوان "عقاید اخلاقی پروتستانی و روحیه کاپیتالیستی"

است. او نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای فرهنگی و ساختارهای اقتصادی در آمریکا بر یکدیگر اثرگذار بوده‌اند. پروتستان‌های اولیه در آنجا با ایجاد شبکه‌های اعتماد از منظر هویت دینی، فرایندهای داد و ستد را تشدید و تسهیل می‌کردند. تساهل مذهبی در مذهب پروتستان دایره روابط تجاری را توسعه داده که دست‌آورد عام‌گرایی در این مذهب است. (صالح نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۱) پژوهش‌های وبر زمینه را برای فهم بهتر نقش فرهنگ در اقتصاد فراهم کرد. به طور مثال یکی از دو طیف اصلی نظریه نوسازی اساسا با تلاش‌های او شکل گرفته است.

او استدلال کرد که برای توسعه سرمایه‌داری در اروپای غربی، شرایط اقتصادی مناسب در عین حال که آنکه ضروری بود به تنهایی کفایت نمی‌کرد. افزون بر روح سرمایه‌داری، مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها و ارزش‌ها - یا الگوهای ارزشی - هم لازم بوده است. متأثر از رویکرد وبر دانشمندان متأخر نیز بر اهمیت ارزش‌ها و گرایش‌های ذهنی در نیل به صنعتی‌شدن و توسعه در جهان سوّم تأکید کرده‌اند. نویسندگانی همچون دانیل لرنر، دیوید مک کله لند، اورت هیگر، و آلکس اینکل. برای مثال مک کله لند به وجود نیاز به موفقیت به مثابه جزء جدایی‌ناپذیر از شخصیت انسان اشاره می‌کند. این نیاز به موفقیت نه تنها میان افراد، بلکه در میان فرهنگ‌ها نیز به گونه‌ای متفاوت - و نه به طور برابر - توزیع شده است. به نظر او پاره‌ای از مطالعات تاریخی مؤید آن است که افزایش مضامین مرتبط با موفقیت در داستان‌های کودکان، افسانه‌های قومی، ادبیات رایج و دیگر جلوه‌های فرهنگی، پس از یک وقفه زمانی و با اوج‌گیری فعالیت‌های اقتصادی همراه بوده است. از این‌رو وی اصرار دارد که رشد اقتصادی به گونه‌ای تنگاتنگ با توزیع عامل موفقیت مرتبط است. نتایج این واقعیت برای کشورهای در حال توسعه آشکار است. او پیشنهاد می‌کند مضامین القاکننده موفقیت باید در میان جوانان جهان سوم ترویج شود و عدم وجود آن امر توسعه را غیرممکن می‌کند (گازرانی، ۱۳۷۳: ۵۸).

از دیگر دانشمندانی که تلاش کرده است تا الگویی فرهنگی برای فهم اقتصاد ایجاد کند، نویسنده کتاب «توسعه اقتصاد جهانی» است. هرمن کان در مطالعه‌ای بر روی توسعه کشورهای شرق آسیا استدلال می‌کند که توسعه اقتصادی در این کشورها به دلیل وجود فرهنگ مستعد توسعه رخ داده است. او شاخص‌های فرهنگی توسعه در این منطقه را مجموعه‌ای از ارزش‌ها می‌داند که به طور تاریخی و تحت تأثیر اندیشه‌هایی مانند فلسفه

کنفسیوسی شکل گرفته‌اند. کان چهار محور را جامعه‌پذیری خانوادگی، گرایش به کار گروهی، احترام به سلسله مراتب، عدالت نهادی برای مطالعه نقش فرهنگ در اقتصاد ارائه می‌کند (Berger, 1988: 101). عواملی که در مطالعه عوامل موفقیت سوسیال دموکراسی در اروپای شمالی، در پژوهش‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

رویکردهای فرهنگی به اقتصاد سیاسی سوسیال-دموکراسی یا اقتصاد سیاسی مبتنی بر دولت رفاهی تلاش‌های گسترده‌ای برای ارائه چارچوب‌های فرهنگ‌محور در راستای درک بهتر این‌گونه ساختارها صورت داده‌اند. به همین خاطر نقش محوری فرهنگ در مطالعه ساختارهای اجتماعی امری بدیهی تلقی می‌شود. این موضوع در خصوص اقتصاد سیاسی دولت رفاهی، با توجه به سطح اشتراکات تاریخی و جغرافیایی کشورهای اسکاندیناوی، توجه دانشمندان روابط بین‌الملل را جلب کرده است. اندرسن در ۱۹۹۹ نشان داده است که چگونه تفاوت‌ها در زمینه‌های فرهنگی، منجر به شکل‌گیری صورت‌های مختلفی از دولت رفاهی در اروپا شده است. صورت‌هایی که از اصول اساسی^۱ متفاوتی برخوردارند. به باور اختلاف در زمینه‌های فرهنگی یک عامل عمده در موفقیت ایدئال‌های سوسیال-دموکراسی است. به طور مثال نوع دیدگاه‌های موثر در جامعه در نسبت با مفاهیمی همچون همبستگی یا برابری، در ماهیت سیاست‌گذاری دولت رفاهی تفاوت ایجاد می‌کند. ایده‌ای مانند برابری در نظام فرهنگی یک جامعه می‌تواند یک تجربه بسیار متفاوت از سوسیال دموکراسی ایجاد کند (Esping-Andersen, 1999).

به عنوان مثال برخی به نوع تعاملی که میان تعالیم مسیحی و سیاست‌های سوسیال - دموکراتیک وجود دارد اهمیت داده‌اند و نقش احزاب دموکرات مسیحی در توسعه دولت رفاهی در اروپا را برجسته کرده است (Opieka, 2002: 175). بلک سان و کواداگلو استدلال کرده‌اند، نگرش عمومی^۲ مردم در کشورهای مختلف باعث ایجاد ایدئولوژی‌های متفاوت از دولت رفاهی شده است. به طوری نگرش عمومی یک جامعه نسبت به بیکاری الگوهای مختلفی از دولت رفاهی را رقم زده است. همچنین سیاست‌های رفاهی در رابطه‌ای تعاملی با نگرش عمومی قرار دارد و در تحولات آن سهیم است. آنها نشان داده‌اند، نگرش عمومی زنان نسبت به کار در جوامعی که سیاست‌های دولت رفاهی حاکم بوده است،

1. Basic principles
2. Public attitudes

به سمت افزایش اهمیت منافع شخصی آنان حرکت کرده است. زنان که به طور سنتی مسئولیت‌هایی نظیر نگهداری از افراد بیمار یا پیر را می‌پذیرفتند، پس از نهادینه‌شدن سیاست‌های دولت رفاهی، دستمزد مطالبه کرده‌اند (Blekesaune & Quadagno, ۲۰۰۳: ۱۷-۱۸)

آنچه در ادبیات پیرامون فرهنگ و اقتصاد سوسیال - دموکراسی همواره مورد تاکید قرار گرفته، مبین وجود روابطی موثر و تعیین‌کننده میان عناصر فرهنگی، الگوها و کارآمدی اقتصاد سیاسی دولت رفاهی است. نظامی که مهمترین و اثرگذارترین مولفه آن در سیاست‌گذاری و اجرا، دولت و جهت‌گیری‌های آن است. به همین دلیل فرهنگ سیاسی نسبت به دیگر شاخه‌های فرهنگ در نسبت با کارآمدی دولت رفاهی در کشورهای نوردیک، دارای نقشی بارز است. نقشی که می‌تواند یکی از مهمترین عوامل موفقیت و تداوم سیاست‌های دولت رفاهی در این گروه از کشورها را توضیح دهد.

۲. اقتصاد سیاسی کشورهای اسکاندیناوی

کشورهای حوزه اسکاندیناوی از ۱۹۳۰ تاکنون اقتصاد سیاسی خود را در قالب سوسیال دموکراسی برنامه‌ریزی کرده‌اند. ویژگی‌های این سیستم اقتصادی باعث می‌شود تا مدل اسکاندیناوی از دیگر مدل‌های دولت رفاه در اروپا متمایز گردد. مقصود از مدل اسکاندیناوی که از آن به عنوان سوسیال دموکراسی اسکاندیناوی نیز یاد می‌شود، مدل‌های اقتصادی کشورهای سوئد، نروژ، فنلاند، دانمارک و ایسلند است. همان‌گونه که اشاره شد مدل اقتصادی این کشورها ترکیبی است: ترکیبی از اقتصاد بازار آزاد و دولت رفاه. بخش دولتی در مدل اقتصادی اسکاندیناوی و کشورهای عضو آن نقش به سزایی ایفا می‌کند. به عبارت بهتر، سرمایه‌داری رقابتی در این کشورها به همراه یک بخش دولتی بزرگ تجمع شده است.

عدالت، همبستگی اجتماعی و آزادی از اصول بنیادین سوسیال دموکراسی محسوب می‌شوند. بسیاری از این اصول لازم است با نیازها و شرایط روز جامعه جهانی مورد مطابقت قرار گیرد. از دید سوسیال دموکرات‌ها آزادی به معنای شرایطی است در قالب آن شهروندان قادر به تعیین حق سرنوشت و زندگی خود باشند. این شرایط باید خود را در مسائل حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متجلی سازد. یکی دیگر از اصول سوسیال

دموکراسی، "عدالت" است. عدالت واژه‌ای کلیدی در حوزه فکری و سیاسی سوسیال دموکرات‌ها محسوب می‌شود. عدالت به معنای در نظر گرفتن کرامت برابر همه افراد، برابری‌های جنسیتی، مشارکت برابر در آموزش، کار، امنیت اجتماعی و فرهنگی، دسترسی برابر به کالاهای عمومی و مالکیت قدرت است. یکی دیگر از اصول سوسیال دموکراسی، "همبستگی" است. همبستگی به معنای هم‌گرایی در سطح ملی و بین‌المللی است. در اصل همبستگی، به آزادی‌های بین‌المللی برای همه انسان‌ها فارغ از تعلقات جغرافیایی و نسلی آنها توجه می‌شود (Kuhnle, 2001: 105)

سوسیال دموکراسی متکی به این اصول در چارچوب دولت رفاهی در کشورهای اسکاندیناوی تبلور یافته است. دولتی که سعی می‌کند حداقل‌های ممکن و لازم را برای حیات شهروندان خود فراهم نماید. "برابری فرصت‌ها"، "توزیع عادلانه ثروت" و "مسئولیت عمومی" شاخصه‌های دولت رفاه را تشکیل می‌دهد. این شاخصه‌ها ممکن است از طریق سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و ترکیبی از این دو به عینت برسد.

دولت رفاه شامل انتقال وجه از سوی دولت به بخش خدمات جهت تأمین نیازهای رفاهی جامعه (در حوزه بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و...) می‌باشد. این وجه از طریق مالیات و برای رفاه عمومی تأمین می‌شود. بر این اساس افراد و طبقاتی که درآمد بیشتری دارند باید مالیات بیشتری بپردازند. به عبارت بهتر میان میزان درآمد افراد و مالیاتی که آنها پرداخت می‌کنند ارتباط مستقیمی وجود دارد. از مالیاتی که افراد غنی پرداخت می‌کنند به عنوان "مالیات مترقی" یاد می‌شود که هدف از آن کاهش اختلاف میان افراد غنی و فقیر است. دولت رفاه برای تضمین بقای خود ملزم به تأمین رفاه عمومی در یک قالب و چارچوب دموکراتیک است. از این رو دولت رفاه در نظام‌هایی شکل می‌گیرد که ساختار سیاسی آنها دموکراتیک باشد. این دولت دموکراتیک وظیفه دارد از بدو تولد تا پایان زندگی، خدمات رفاهی را برای شهروندان خود تأمین کند (Pierson, 1994: 2-10). بازتوزیع درآمد و ثروت کارویژه دیگر دولت رفاهی و به معنای انتقاد درآمد و ثروت از برخی افراد به دیگران با استفاده از ساز و کارهای اجتماعی و رفاهی و سیاست‌های پولی است. این مدل از اقتصاد سیاسی به ویژه پس از جنگ دوم جهانی به دوران طلایی خود تا دهه ۱۹۷۰ ادامه داد. موج بحران اقتصادی در دهه ۱۹۷۰ توانایی دولت‌های رفاه شکل گرفته و به طور عمده سوسیال دموکرات‌ها را در تأمین رفاه جامعه زیر سوال برد. از سوی

دیگر، شهروندان کشورهای مختلف اروپایی در ازای پرداخت مالیات ما به ازای رفاهی مورد انتظار خود را دریافت نمی‌کردند. تزلزل توان کشورهای صنعتی که عمدتاً دارای نظام‌های دموکراتیک بودند، دولت‌های اروپایی را دچار بحران ساخت. همین بحران منجر به کاهش گرایش به دولتی بزرگ و رفاهی در نظام بین‌الملل گردید. در اینجا بود که عصر افول دولت رفاهی در کشورهای اروپایی و جهان آغاز شد. شکل‌گیری نگرش‌های نئولیبرالی در این خصوص، که مبتنی بر سرمایه‌داری و بر مبنای انتقاد از دولت رفاه و نقش‌آفرینی دولت در اقتصاد پدید آمده بود به مثابه کاتالیزور و تسریع‌کننده‌ای در استمرار این روند نقش ایفا کرد (Pierson, 1994: 132)

پس از این، کشورهای اروپایی به مرور سیاست‌های دولت رفاهی را کنار گذاشتند. اما این الگو در کشورهای حوزه اسکاندیناوی با نوساناتی ادامه پیدا کرده است. به طور مشخص در دو کشور سوئد و نروژ سیاست‌های سوسیال دموکرات‌ها همچنان از پشتیبانی مردمی و نخبگانی برخوردار اند. اجماع داخلی بر ایجاد ساختار دولت رفاهی سبب شده است تا عملاً فشار و اهرمی داخلی علیه سیاست‌های دولت رفاه وجود نداشته باشد. در این میان مجادله احزاب سیاسی بر سر برخی موضوعات و شاخصه‌های رفاهی مانند نحوه وضع مالیات و ... نیز عملاً در ذیل ساختار دولت رفاه صورت می‌گیرد. اکثر اعضای پارلمان سوئد در انتخابات ۲۰۱۴ اعضای حزب سوسیال دموکرات‌اند. در نروژ نیز ساختارها و سیاست‌های دولت رفاهی همچنان حاکم‌اند. دولت رفاه در این کشور به مثابه یک هسته مرکزی است که دیگر معادلات اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی حول محور آن تعریف می‌شود. موضوعی که همه احزاب نروژی نسبت به آن پایبند هستند (Kuhnle, 2001: 114)

استثناء حوزه اسکاندیناوی پس از افول دولت رفاه در اروپا از مناظر گوناگون مورد بحث قرار گرفته است. موقعیت جغرافیایی، جمعیت کم، منابع طبیعی، سیاست‌گذاری اقتصادی و ... مواردی هستند که معمولاً در پژوهش‌ها به عنوان عوامل موفقیت اقتصاد سیاسی سوسیال دموکرات در این کشورها عنوان می‌شوند. برای مثال برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موفقیت دولت رفاه در نروژ به خصوص در بحران اقتصادی ۲۰۰۷ ارتباط وثیقی با منابع نفتی و "صندوق بازنشستگی" در این کشور دارد. این صندوق بخش اعظمی از درآمدهای نفتی این کشور را جذب و ذخیره می‌کند. فارغ از این دست توانمندی‌ها،

موضوعات فرهنگی همچون نهادینه شدن سیاست‌های دولت رفاه در جامعه اسکاندیناوی و حمایت عمومی و نخبگانی از مدل سوسیال دموکراسی این منطقه، تغییرات بنیادی در اقتصاد سیاسی را بسیار دشوار کرده است.

۳. عناصر فرهنگی - اجتماعی تأثیرگذار بر دولت رفاه در کشورهای اسکاندیناوی

فرهنگ سیاسی عرصه‌هایی از فرهنگ عمومی جامعه را که به زندگی سیاسی می‌پردازد مورد توجه قرار می‌دهد و به مسائلی مانند نوع نگرش جامعه نسبت به دولت معطوف است. این اندیشه که فرهنگ، روح و یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها و رفتارهای سیاسی یک ملت را شکل می‌دهد به قدمت خود بحث درباره سیاست است. ارسطو درباره زمینه ذهنی که ثبات سیاسی و یا انقلاب را تشویق می‌کند بحث کرده است. برک رسوم را که بر عملکرد نهادهای سیاسی تأثیر می‌گذارد می‌ستود. توکویل، دایسی و باجیو در نظریه‌های خود راجع به تغییر و ثبات سیاسی جایگاه ویژه‌ای برای احساسات و ارزش‌های سیاسی قایل بودند. انسان‌شناسان و مورخان درباره اهمیت منش ملی و یا سنت در شکل دادن به رفتار تأمل بسیار کرده‌اند (کشاورزشکری، ۱۳۷۹: ۵۱).

تعریفی که آلموند و وربا از مفهوم فرهنگ سیاسی مورد توجه قرار داده‌اند - با وجود دیدگاه‌های انتقادی نسبت به آن - از بیشترین کارآمدی در پژوهش‌های اثباتی برخوردار بوده است. از منظر آنها فرهنگ سیاسی عبارت است از الگوهای جهت‌گیری^۱ اجتماعی نسبت به موضوعات و نهادهای سیاسی یک جامعه. موضوعاتی مانند احزاب، قانون اساسی، نهاد دولت، اقتدار و مشروعیت. منظور از جهت‌گیری، داشتن استعداد و آمادگی برای اقدام سیاسی است. این استعداد و آمادگی در ارتباط با تاریخ، هنجارها، احساسات، نمادها و انگیزه‌ها تعیین می‌شوند. این مولفه با سه شاخص عمده "احترام"^۲، "اجماع"^۳ و "اتحاد"^۴ مورد پژوهش قرار می‌گیرد. این شاخص‌ها، راه‌کارها و روش‌های ایجاد یک پیوند بین مردم و حکومت را بیان می‌کنند.

مشخصه احترام، بیان می‌کند که یک نظام سیاسی و مردم، چدر یکدیگر را "پست" و

1. Orientation
2. Respect
3. Consensus
4. Alliance

چقدر "بزرگوار" می‌شمارند. اساساً، به چه میزان حاضرند به هم "قدرت و اختیار" ببخشند. اجماع، نشانگر رابطه بین دولت و ملت و توافق آن دو بر یک امر است. این به معنای مماشات و همفکری تمام کشور در رابطه با یک مسئله نیست، بلکه میزان «رضایتمندی» مردم از سیاست‌های دولت را نشان می‌دهد. اتحاد نیز به این معناست که احاد یک جامعه و گروه‌های اجتماعی تا چه اندازه با دولت مرکزی همبستگی دارند (Almond & Verba, 1980: 1-20). شاخصه‌هایی فرهنگی، که در اینجا نسبت مستقیم‌شان با سیاست و با یک واسطه با اقتصاد سیاسی کشورهای اسکاندیناوی، حائز اهمیت است.

به طور نمونه اجماع نخبگان اسکاندیناویایی حول مفهوم دولت رفاه و مصادیق آن، عامل دیگری در تقویت و تثبیت آن در طول دهه‌های اخیر بوده است. نخبگان در این معادله، حکم نگهبانان دولت رفاه را ایفا می‌کنند. این نخبگان هستند که در تعامل با سیاستمداران حدود و ثغور رفاه و مصادیق آن را در جامعه (در امور بهداشتی، بیمه، بازنشستگی، از کارافتادگی، آموزش و تحصیلات و ...) را تعیین می‌کنند. حتی اگر در این میان، رفتاری از دولت سر بزند که در مغایرت با عقلانیت نهفته در بطن معادلات دولت رفاهی باشد، این موضوع با واکنش نخبگان همراه خواهد شد. سابقه طولانی مدل اقتصاد سیاسی اسکاندیناوی مبین کارآمدی نظامی سیاسی در جلب مشارکت عمومی در راستای سیاست‌های دولت رفاهی است (Goldsmith, 2004: 121-133) در ادامه به بررسی مولفه‌های موثر فرهنگی بر تداوم سیاست‌های دولت رفاهی در دو کشور سوئد و نروژ می‌پردازیم.

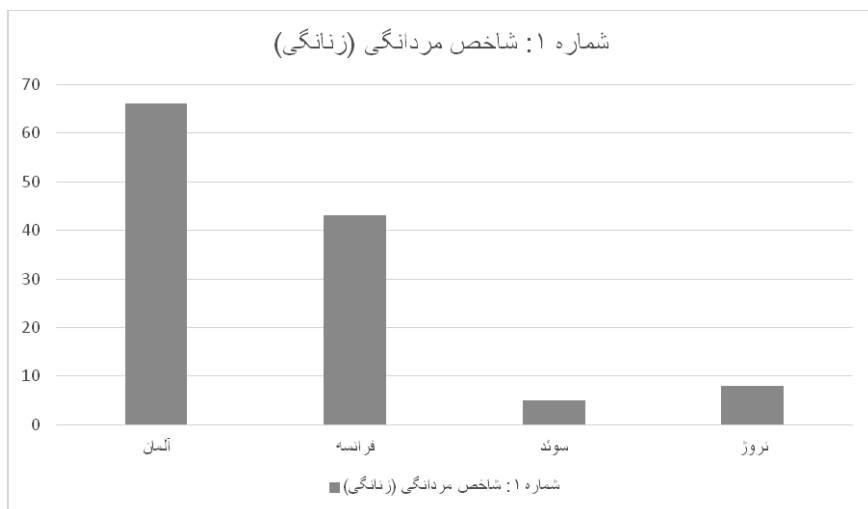
فرهنگ در کشورهای اسکاندیناوی زنانه تر از اروپای غربی است. مطابق اطلاعات موسسه هافستد، یکی از تفاوت‌های عمده فرهنگی میان جوامع حوزه اسکاندیناوی و اروپای غربی در شاخص "مردانگی در برابر زنانگی"^۱ است. این شاخص تحت عنوان "کمیت زندگی در برابر کیفیت زندگی"^۲ نیز شناخته می‌شود. در جوامعی با نظام ارزشی مردانه مولفه‌هایی همچون رقابت، جاه طلبی، ابراز وجود، و انباشت ثروت مادی ارزش و اولویت دارد. در حالی که در جوامعی با فرهنگ زنانه، ارزش روابط و کیفیت زندگی مورد توجه است.^۳ شکل‌گیری نظام ارزشی از آغاز دوران تحصیل آغاز می‌شود و در تمامی عرصه‌های

1. Masculinity vs. femininity (MAS)

2. Quantity of Life vs. Quality of Life

3. Sited in: <http://www.halogensoftware.com/blog/the-business-of-culture-how-culture-affects-management-around-the-world>

زندگی تداوم می‌یابد. نمودار شماره ۱ مربوط به آخرین آمار موسسه هافستد در سال ۲۰۱۶ میلادی است.^۱



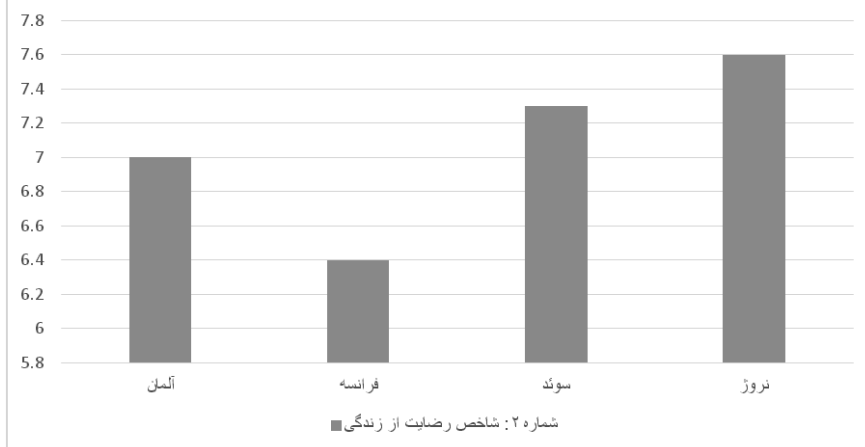
کشورهای اسکاندیناوی در طول دهه گذشته حائز رتبه‌های اول شاخص "رضایت از زندگی"^۲ بوده‌اند. بر اساس رتبه‌بندی موسسه، زندگی بهتر که مبتنی بر احساس رضایت در میان شهروندان ۳۸ کشور در سال ۲۰۱۵ میلادی منتشر شده، جوامع اسکاندیناوی به مراتب نسبت به اروپای غربی برتری دارند.^۳ در نمودار شماره ۲ این شاخص میان کشورهای مورد پژوهش ما ارزیابی شده است.

1. Sited in: <https://geert-hofstede.com/>

2. Life Satisfaction

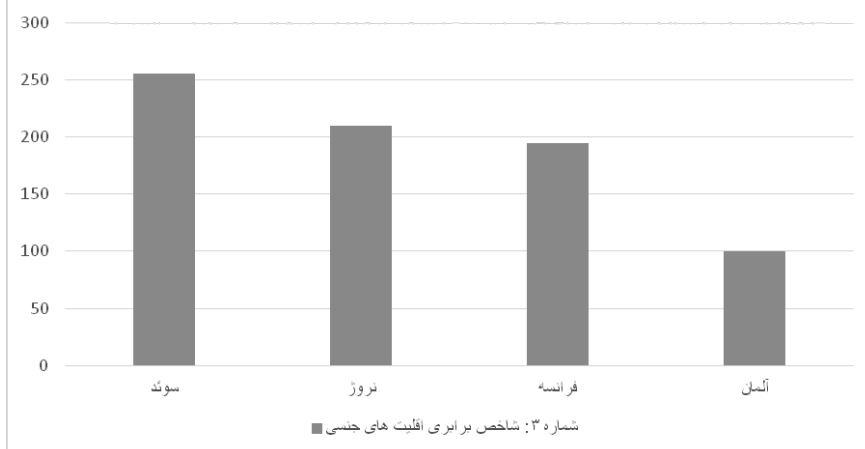
3. Sited in: <http://www.oecdbetterlifeindex.org/topics/life-satisfaction/>

شماره ۲: شاخص رضایت از زندگی



در کشورهای اسکاندیناوی بیش از جوامع اروپای غربی حقوق اقلیت‌های جنسی به رسمیت شناخته می‌شود و میان هویت‌های جنسی مختلف برابری بیشتری وجود دارد. این موضوع تحت شاخص حقوق و برابری اقلیت‌های جنسی یا 'LGBT Rights' در سال ۲۰۱۳ میلادی مورد بررسی قرار گرفته است و حاوی مولفه‌هایی همچون پذیرش

شماره ۳: شاخص برابری اقلیت‌های جنسی

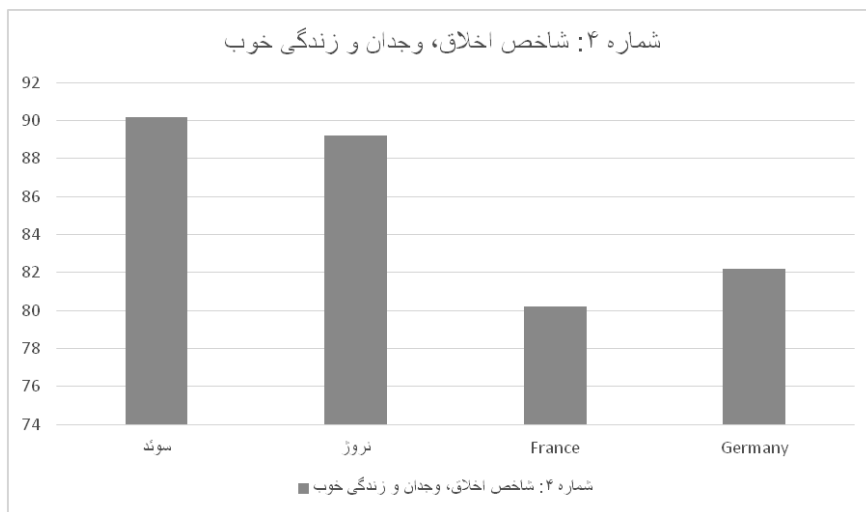


همچنین بر اساس یک پژوهش که مبتنی به ۱۸ مولفه مختلف اعم از امید به زندگی،

1. Lesbian, Gay, Bisexual and Transgender (LGBT) Rights

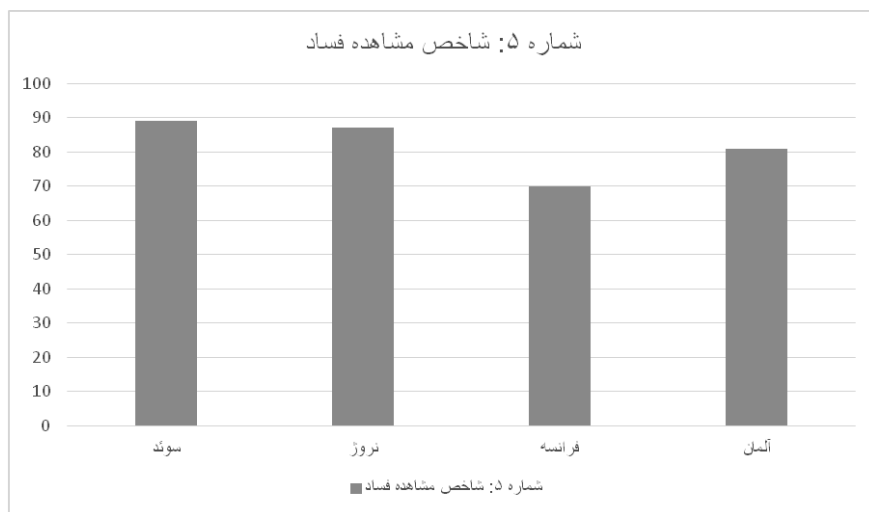
2. Sited in: http://www.humantruth.info/lgbt_rights_across_the_world.html

توسعه انسانی، صلح جهانی، آزادی اینترنت، آزادی اقتصادی و ... در ذیل شاخص "اخلاق، وجدان و زندگی خوب" صورت گرفته است^۲، کشورهای اسکاندیناوی بهترین کشورهای در این زمینه‌اند. نمودار شماره ۴ فاصله میان کشورهای مورد مطالعه این مقاله از حوزه اسکاندیناوی و اروپای غربی را نشان می‌دهد.



کشورهای اسکاندیناوی پاک‌ترین کشورها در شاخص فساد^۳ به حساب می‌آیند.^۴ مطابق رتبه‌بندی جهانی موسسه بین‌المللی شفافیت، با مطالعه مولفه‌هایی همچون فرار مالیاتی، رشوه‌خواری و قانونمداری جوامع اسکاندیناوی حائز رتبه‌های اول هستند. در نمودار زیر کشورهای سوئد و نروژ با آلمان و فرانسه از منظر سلامت اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

1. Morality, Conscience and Good Life
2. Sited in: http://www.vexen.co.uk/countries/best.html#BI_016
3. Corruption Perceptions Index 2015
4. Sited in: <http://www.transparency.org/cpi2015#results-table>



اقتصاد سیاسی سوسیال دموکراسی و مدل دولت رفاه مروج سیاست‌هایی است که منافع فردی در اقتصاد را به نفع منافع اجتماعی تضعیف می‌کند. رویکرد فرهنگی زنانه در جوامع اسکاندیناوی و ارزش‌های مشارکت‌جویانه آن یکی از عمده‌ترین مولفه‌های فرهنگی پشتیبان دولت رفاه محسوب می‌شود. به طوری که فرهنگ اقتصادی انباشت ثروت و کمیت مالی را به مثابه ارزش نمی‌شناسد. این ویژگی ارزشی در فرهنگ، وضع مالیات‌های قابل توجه به نفع خدمات اجتماعی را در دولت رفاه توجیه می‌کند. همچنین بالابودن سطح رضایتمندی از زندگی در اسکاندیناوی وضعیت روانی جامعه را به سمت پشتیبانی بیشتر از سیاست‌های مسئولانه در برابر ارزش‌های دولت رفاه سوق می‌دهد. وضعیت مطلوب این شاخص دغدغه منافع فردی را تعدیل می‌کند و عملاً اجرای سیاست‌های دولت رفاه را امکان‌پذیر می‌سازد.

برداشت اصلی ما از شاخص LGBT برابری‌خواهی در فرهنگ اجتماعی کشورهای اسکاندیناوی است. جهت‌گیری سوسیالیستی در تاریخ این منطقه موضوع برابری را در تمامی حوزه‌های حیات انسانی، به ارزشی محوری بدل ساخته است. ارزشی که جهت‌گیری برابری‌خواهانه در توزیع درآمدها در اقتصاد سیاسی را نیز حمایت می‌کند. این ویژگی‌های ارزشی در شاخص اخلاق، وجدان و زندگی خوب مبین پاسخ‌گویی و تعامل سازنده ارزش‌های فرهنگی و کارآمدی اقتصادی در حوزه اسکاندیناوی است. این ویژگی فرهنگی همچنین در نازل‌بودن آمار فساد و تخلفات اقتصادی در این

کشورها خود را نشان می‌دهد. این شاخص با توجه به مولفه قانون‌مداری یا فرهنگ احترام به قانون، مبین هماهنگی و هم‌افزایی میان دولت و جامعه در کشورهای اسکاندیناوی است. این هم‌افزایی دولت رفاه در این منطقه را تقویت می‌کند و بر کارآمدی آن می‌افزاید. زمینه فرهنگی مساعد در تعامل با سیاست در شمال اروپا (به طور مشخص سوئد و نروژ) جهت‌گیری فرهنگ سیاسی در این کشورها را به سمت پشتیبانی از ارزش‌ها و سیاست‌های دولت رفاه، شکل داده است. این سمت‌گیری در نوع تعامل احزاب سیاسی و جامعه قابل بررسی است.

۴. عناصر فرهنگی اجتماعی و سیاست‌های دولت رفاه در سوئد

سوئد به عنوان کشوری صنعتی و مرفه در نظام بین‌الملل شناخته می‌شود. اقتصاد سوئد بر پایه ساختار دولت رفاهی بوده و نقش صادرات در آن بسیار پررنگ است. نقش آفرینی پررنگ و کمک‌های رفاهی قابل توجه دولت به شهروندان و دریافت مالیات‌های بسیار بالا از شهروندان جهت تقویت بخش عمومی از شاخصه‌های اقتصادی سوئد محسوب می‌شود. از این رو یکی دیگر از شاخصه‌هایی که اقتصاد سوئد با آن شناخته می‌شود، مالیات‌های بالا در این کشور است. در این کشور تقریباً ۹۰ درصد از کمپانی‌ها و شرکت‌ها به بخش خصوصی تعلق داشته و ۵ درصد از آنها توسط بخش عمومی (دولت) اداره می‌شود. تعلق ۹۰ درصدی کمپانی‌ها و شرکت‌ها به بخش خصوصی در سوئد به معنای کوچک‌شدن اقتصادی دولتی نیست، بلکه به معنای تمرکز اقتصاد دولتی بر بخش خدمات است.

نظام سیاسی این کشور متعهد خدماتی رفاهی در جامعه سوئد به حساب می‌آید. کشور سوئد از نظام دموکراتیک انتخابی برخوردار می‌باشد به این معنا که کلیه احزاب سیاسی با بیش از ۴ درصد آراء انتخابات عمومی از کرسی در مجلس برخوردار می‌گردند. شهروندان سوئدی اجازه حضور در انتخابات مجلس را دارند. در حال حاضر تعدادی حزب سیاسی در مجلس ملی سوئد فعالیت دارند. همچنین در سوئد ۲۹۰ کمون وجود دارد. کسانی که سکنه آن کمون می‌باشند اعضای شورای کمون را انتخاب می‌کنند. شورای کمون امور مربوط به کمون را اداره کرده و هیئت مدیره کمون را انتخاب می‌کند. آن حزبی که نفراش در شورای کمون بیشتر باشد نماینده‌های بیشتری نیز در هیئت مدیره کمون خواهد داشت. این کمون است که مسئولیت ترتیب دادن مدارس و امور نگهداری از

سالمندان و خدمات رفاه اجتماعی و رسیدگی به امور پناهندگان را به عهده دارد. شما اگر حداقل سه سال است که اجازه اقامت دائم یا را دارید می‌توانید که به سیاستمداران شورای کمون رای بدهید. در سوئد اغلب تصمیم‌سازی‌های در تعامل میان طرفین ذینفع صورت می‌گیرد. به طور مثال برای تعیین حداقل دستمزد کارگران، این سندیکاهای دموکراتیک کارگری و کارفرمایی هستند که تصمیم می‌گیرند.^۱

مشارکت سیاسی در سوئد همواره بیش از ۸۰ درصد بوده و نسبت به دیگر کشورهای اروپایی دست بالا را دارد (Beverlander & Pendakur, 2008: 67-69). ساختار سیاسی و عملکرد احزاب سیاسی نقش عمده را در این سطح مشارکت ایفا می‌کند. حزب سوسیال دموکرات قدیمی‌ترین، اصیل‌ترین و قدرتمندترین حزب سیاسی موجود در کشور سوئد محسوب می‌شود. این حزب در سال ۱۸۸۹ میلادی تاسیس شد. از سال ۲۰۰۱ میلادی شعار حزب سوسیال دموکرات، برابری، آزادی و همبستگی بوده است. این حزب از ساختار دولت رفاهی و سیستم پرداخت مالیات‌های بالا دفاع می‌کند. بر این اساس از مالیات‌های بالا برای تثبیت و تقویت ساختار رفاهی متری استفاده می‌شود. حزب سوسیال دموکرات سوئد معتقد است که اختلاف میان کارفرمایان و کارگران و صاحبان سرمایه و کار باید با دخالت دولت مرتفع گردد. حزب سوسیال دموکراسی خود را ضد تبعیض و نژادپرستی می‌داند و بر برابری اجتماعی تاکید می‌ورزد (Moschonas, 2001: 64-69).

حزب میانه‌رو، دومین حزب بزرگ سیاسی در سوئد محسوب می‌شود. این حزب تا سال ۱۹۶۹ میلادی با نام حزب راست مشغول به فعالیت بوده است. حزب میانه‌رو معتقد است که آزادی از طریق کاهش مالیات‌ها، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی در جامعه ایجاد می‌شود. آنها معتقدند تحقق هر یک از این موارد در گرو کاهش دخالت دولت در اقتصاد و حرکت به سوی خصوصی‌سازی خواهد بود (Kildal, 2007: 120) با این حال مقامات این حزب معتقدند که کاهش مالیات‌ها در راستای کاهش هزینه‌های عمومی دولت و با هدف تقویت دولت رفاه در این کشور صورت می‌گیرد. این حزب در ائتلاف با چند حزب راست‌گرای دیگر مانند حزب مرکزی، حزب مردم و حزب دموکرات مسیحی توانستند سال ۲۰۰۶ قدرت را به دست بگیرند. اما در انتخابات ۲۰۱۴ حزب سوسیال دموکرات بار

1. "A parliamentary democracy", sited in: <https://sweden.se/society/the-swedish-system-of-government/>

دیگر اکثریت پارلمان را به دست آورد.

از مهمترین شاخصه‌های حزب مرکزی سوئد، طرفداری از افزایش تعداد مهاجرین در این کشور است. این حزب خود را به عنوان جریانی لیبرال و سبز معرفی می‌کند. بیشتر طرفداران حزب مرکزی را ساکنان روستایی و محلی تشکیل می‌دهند. همچنین این حزب تفکرات آزادی خواهانه دارد. حفاظت از محیط زیست، انتقاد از انرژی هسته‌ای و مخالفت با تمرکز قدرت دولتی از اصلی‌ترین عقاید حزب مرکزی محسوب می‌شود.^۱ حزب مردم به طور سنتی تمایل دارد با هر دو جریان راست و چپ در سوئد همکاری کند. با این حال از سال ۲۰۰۰ میلادی و پس از اینکه جان بیورکلوند رهبری این حزب را در دست گرفت، این حزب تمایلات محافظه کارانه خود را عیان تر نمود و در نهایت بیش از پیش به سوی جریان راست در سوئد گرایش پیدا کرد.^۲ این احزاب نیز دغدغه اصلی خود از سیاست‌هایی همچون کاهش مالیات و اقتصاد بازار را تقویت سیاست‌های رفاهی دولت می‌دانند. حزب مردم به لحاظ سنتی سوسیال-لیبرال است. به عبارت بهتر، این حزب طرفدار اقتصاد رقابتی، اما با محوریت بازار است. اقتصادی ترکیبی که از دید حزب مردم منجر به تقویت دولت رفاه در سوئد می‌شود.

حزب چپ سوسیالیست حزب دیگری است که نسبت سوسیال دموکرات‌ها رویکردهای سوسیالیستی عمیق‌تری دارد و دارای تفکرات چپ فمینیستی است. این حزب از طرفداران دخالت دولت در اقتصاد و افزایش هزینه‌های عمومی است. این حزب از احزاب تشکیل دهنده ائتلاف چپ در سوئد با محوریت سوسیال دموکرات‌ها محسوب می‌شود و در پارلمان این کشور در سال ۲۰۱۵ میلادی دارای ۲۱ نماینده است (Annesley, 2013). در حوزه مسائل مربوط به دولت رفاه، حزب چپ سوئد مخالف خصوصی‌سازی است و بر افزایش سهم کارفرمایان در تأمین رفاه اجتماعی تأکید می‌کند. خود را جزئی از جنبش‌ها و احزاب کارگری در سرتاسر دنیا می‌داند. این حزب تصمیم‌سازی‌های خود در قبال موضوعات مختلف را از رویکرد و منظر فمینیستی و سوسیالیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. آنها اقتصاد سرمایه‌داری را در رفع نیازهای بشریت و جامعه ناتوان دانسته و خواهان ملغی شدن نظام سرمایه‌داری به سود ایجاد جامعه‌ای برابر و سوسیالیستی

1. The Centre Party - Centerpartiet", Sveriges Radio/Radio Sweden-retrived 19 jan 2016

2. Folkpartiet – historiaochideologi", DN, 2011-04-18-2015 19 ژانویه تاریخ مراجعه به سایت

هستند (Szczerbiak & Taggart, ۲۰۰۸: ۱۸۳)

حزب محیط زیست سوئد، چنانچه از نامش برمی آید حزبی محافظ اکولوژی در این کشور محسوب می شود. این حزب رابطه خوبی با حزب سوسیال دموکرات داشته و از احزاب ائتلافی دست چپی در کشور سوئد محسوب می شود. این حزب هم اکنون در پارلمان سوئد دارای ۲۵ نماینده است. همچنین حزب سبز سوئد دارای چهار نماینده در پارلمان اروپاست. خواستار تحقق دموکراسی مشارکتی، عدالت اجتماعی، تدابیر حفاظت کننده از محیط زیست، برابری جنسیتی و فمینیسم، عدالت جهانی، مقابله با خشونت، حمایت از حقوق کودکان، اعتماد به نفس جمعی و آزادی است (Colomer, ۲۰۰۸: ۲۶۱). حزب دموکراتیک با ۴۹ نماینده در پارلمان سوئد سومین حزب این کشور محسوب می شود. بسیاری از تحلیل گران از حزب دموکرات این کشور به عنوان حزب جریان راست افراطی یاد می کنند. رویکرد ناسیونالیستی و ضد مهاجرتی شدید حزب دموکراتیک سوئد سبب شده است تا عملاً هیچ یک از احزاب این کشور مایل به ائتلاف با آن نباشند. از این رو این حزب در هیچ یک از ائتلاف های چپ یا راست در سوئد حضور ندارد. این حزب تقویت سیاست های ناسیونالیستی را ضامن حفظ رفاه سوئد و سیاست های مقوم دولت رفاه می داند.^۱

نتیجه ای که از بررسی مواضع احزاب سیاسی در سوئد به دست می آید نوعی اجماع بر سیاست های دولت رفاه است. به طوری که سنت حزب سوسیال دموکرات مبنی بر ارتقاء رفاه اجتماعی و تکالیف دولت در این زمینه، بسیار کمتر موضوع رقابت قرار می گیرد. دغدغه اصلی برای همه احزاب حفظ دولت رفاه به عنوان ضامن تداوم رفاه اجتماعی در این کشور است. این جهت گیری سیاسی از آن روست که مواضع تضعیف کننده تکالیف دولت در رفاه اجتماعی مورد استقبال شهروندان سوئدی قرار نمی گیرد. به طور مثال نگرانی از تأثیر گذاری پول اروپایی بر رفاه اجتماعی در این کشور باعث شده تا شهروندان علی رغم تشویق سیاستمداران احزاب اصلی این کشور، همچنان خواهان بیرون ماندن از منطقه پولی یورو هستند. عدم عضویت سوئد در منطقه یورو منجر به تفکیک عضویت سیاسی و اقتصادی سوئد در اروپای واحد گردیده است. در سپتامبر سال ۲۰۰۳ و در جریان برگزاری همه پرسی بر سر پیوستن به واحد پول مشترک اروپایی (یورو) شهروندان سوئدی

1. Will the Sweden Democrats stay isolated?”, Radio Sweden, 15.09.14

با این تصمیم مخالفت کردند.^۱

موفقیت تاریخی الگوی دولت رفاه در سوئد، این سیستم اقتصادی و دولتی با کار ویژه خدمات را به یکی از محورهای وحدت ملی این کشور تبدیل کرده است. رای دهندگان سوئدی آن دسته از سیاست‌هایی را که برای ادامه حیات این سبک از اقتصاد سیاسی مناسب می‌بینند در مشارکت موثر با نظام سیاسی، انتخاب می‌کنند. الگوی دولت رفاه و پاسخ‌گوبودن آن موجب تقویت اتحاد گروه‌های مختلف اجتماعی در راستای حفظ اصول دولت رفاهی شده است. همچنین نظام سیاسی تکثرگرا سوئد و کارویژه خدماتی آن رابطه میان نظام سیاسی و اجتماعی را بسیار نزدیک کرده است. دولت سوئد در چارچوب سیاست‌های دولت رفاه توانسته میزان بالایی از اعتماد سیاسی در جامعه ایجاد کند.^۲ در مقابل دغدغه‌های عمومی را نسبت به رفاه اجتماعی می‌پذیرد و با وجود تمایل به عضویت در منطقه یورو، از آن امتناع می‌کند. به این ترتیب فرهنگ سیاسی سوئد در سه شاخص اجماع، اتحاد و احترام از ایده‌ها و سیاست‌های دولت رفاه پشتیبانی می‌کند. مشخصه‌ای که در نروژ نیز برای فرهنگ سیاسی، با تفاوت‌هایی، وجود دارد.

۵. عناصر فرهنگی اجتماعی و سیاست‌های دولت رفاه در نروژ

اقتصاد نروژ ترکیبی از اقتصاد بازار و مدل رفاهی شمال اروپا و دارای یک نظام جامع تامین اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی است. این کشور دارای ذخایر طبیعی نفت و گاز، مواد معدنی، چوب، غذاهای دریایی، آب شیرین و منابع آبی می‌باشد. صنایع نفتی حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد.^۳ مطابق آمار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و بر اساس درآمد سرانه، نروژ چهارمین کشور جهان محسوب می‌شود.^۴ موسسه پژوهشی لگاتوم برای ۵ سال پیاپی نروژ را به عنوان مرفه‌ترین کشور دنیا مورد شناسایی قرار داده است.^۵ این کشور در ازای دریافت مالیات‌های سنگین

1. The Local, Swedish euroscepticism at record high: poll-retrived 2-1- 2016-02-1
2. Sited in: <http://www.pewglobal.org/2008/04/15/where-trust-is-high-crime-and-corruption-are-low/>
3. UPDATE 1-Statistics Norway raises '07 GDP outlook, cuts '08". Reuters. 6 September 2007. Retrieved 8 March 2015.
4. The World's Richest Countries". forbes.com. Retrieved 12 December 2015.
5. This Is the World's Most Prosperous Nation (Hint: It's Not the U.S.)". TakePart. 3 November 2015. Retrieved 5 November 2015.

از شهروندان خود، به آنها بیمه درمانی همگانی، کمک‌های رفاهی و یارانه تحصیل ارائه می‌دهد. در نروژ نیز به مانند سوئد نظام فراگیر تامین اجتماعی وجود دارد. نروژ دارای یکی از بالاترین شاخص‌های توسعه انسانی در جهان بوده است.^۱ نظام سیاسی این کشور نیز مانند سوئد پادشاهی مشروطه است و قدرت به پارلمان تعلق دارد.

احزاب نروژ نقش عمده را در سیاست‌گذاری دولت رفاه ایفا می‌کنند. حزب کارگر نروژ یکی از احزاب سنتی این کشور محسوب می‌شود. این حزب دارای گرایش‌های سوسیالیستی و دموکرات‌مآبانه می‌باشد. این حزب به جریان فکری چپ میانه تعلق دارد (Arter, 1999: 71). از این رو حزب کارگر نروژ را می‌توان حزبی سوسیال دموکرات نامید. حزب کارگر در نروژ به مانند حزب سوسیال دموکرات در سوئد در طول دهه‌های متمادی گذشته، بیشترین حضور را در قدرت داشته است. حزب محافظه‌کار دومین حزب مهم این کشور حزبی راست‌گرا، لیبرال و محافظه‌کار در این کشور محسوب می‌شود.^۲ این حزب، مهم‌ترین نقش را در شکل‌دهی ائتلاف راست میانه در کشور نروژ دارد. در انتخابات سراسری سال ۲۰۱۳ میلادی، شهروندان نروژی به هشت سال دولت ائتلافی متشکل از احزاب چپ‌گرا خاتمه داده و ائتلاف راست میانه با محوریت حزب محافظه‌کار را به قدرت رساندند.^۳

در حوزه اقتصاد داخلی هر دوی این احزاب نسبت به وجود دولت رفاه معتقد هستند. البته حزب محافظه‌کار ترجیح می‌دهد دولت رفاه را با استناد به کاهش مالیات‌ها، کاهش مسئولیت‌های دولت و افزایش خصوصی‌سازی صورت دهد و در مقابل، حزب کارگر معتقد است که بدون افزایش مالیات‌ها و در عوض تعهدپذیری بیشتر دولت در ارائه خدمات اجتماعی این مهم صورت نخواهد گرفت.

دو جریان راست‌گرا و چپ‌گرا به طور تاریخی در نروژ بر سر ایجاد و استمرار فعالیت دولت رفاه در این کشور اتفاق نظر داشته‌اند. به عبارت بهتر، "دولت رفاه" و تحقق آن در نروژ در جریان مبارزات سیاسی میان دو جریان رقیب در نروژ به یک ارزش تبدیل شده بود. شکل‌دهی دولت رفاه تبدیل به یک ارزش و هدف مشترک در میان حزب کارگر و چهار حزب بورژوا یعنی حزب محافظه‌کار، لیبرال‌ها، حزب کشاورزان و حزب مسیحی در

1. Human Development Report 2011". United Nations. Retrieved 2011-11-02.

2. Norway - Political parties". Norsk samfunnsvitenskapelig datatjeneste.

3. Norway election: Erna Solberg to form new government" BBC News Sept. 9, 2013

نروژ بود. (Sejersted, 2003).

احزاب ترقی و دموکرات مسیحی که در ائتلاف با محافظه‌کاران هستند، رویکردهای راست‌گرایانه خود را در اقتصاد با الزامات دولت رفاهی تطبیق داده‌اند. به طور مشخص در حالی که برخی تحلیل‌گران حزب ترقی را متعلق به جریان راست افراطی می‌دانند و این حزب به واسطه سیاست‌های ضد‌مهاجرتی خود توانسته است رای تعداد زیادی از شهروندان نروژی (که دارای گرایش‌های ضد‌مهاجرتی هستند) را به صورت سنتی به دست آورد، اما حزب ترقی نروژ نیز خود را نسبت به اصول و ویژگی‌های کلی دولت رفاه در نروژ پایبند می‌داند (Hagelund, 2003: 47-65).

حزب لیبرال، قدیمی‌ترین حزب کشور نروژ محسوب می‌شود. اصلاحاتی مانند پارلمنتاریسم، ایجاد حق رای همگانی، آزادی مذهب، ایجاد مدارس دولتی و ... از سوی این حزب در کشور نروژ صورت گرفت. این حزب معمولاً در تشکیل دولت‌های ائتلافی با محوریت حزب کارگر و حضور دیگر احزاب چپ‌گرا نقش ایفا می‌کند. حراست از آزادی‌های شخصی از دیدگاه لیبرال‌ها می‌تواند دولت رفاه را حفظ کند.^۱ حزب مرکزی نروژ حزبی میانه‌رو در معادلات سیاسی این کشور محسوب می‌شود و موسس آن کشاورزان بوده‌اند. این حزب به مانند دو حزب اصلی نروژ یعنی حزب کارگر یا حزب محافظه‌کار دارای رویکردی ایدئولوژیک (برگرفته از ایدئولوژی‌های قرن نوزدهم و بیستم) نیست، بلکه موضوعات اقتصادی (از جمله رفاه اقتصادی) و مشارکت در تصمیم‌سازی سیاسی در نروژ برای آن اهمیت دارد (Ersson & Lane, 1998: 108).

حزب چپ سوسیالیست با داشتن ایدئولوژی رسمی سوسیالیسم دموکراتیک، یکی از حامیان پر و پا قرص فمینیسم و محیط زیست محسوب می‌شود. همچنین حزب چپ سوسیالیست بر اساس نگرش‌های چپ‌گرایانه خود خواستار دخالت بیشتر دولت در اقتصاد و تقویت دولت رفاه از طریق کاهش دخالت بخش خصوصی در آن می‌باشد. حزب دیگری که به عنوان چپ‌گرا در این کشور شناخته می‌شود، حزب سرخ است. حزب سرخ نروژ کوچک‌ترین و متاخرترین حزب این کشور محسوب می‌شود. به لحاظ ایدئولوژیک، این حزب به عنوان یک حزب چپ افراطی مورد شناسایی قرار گرفته است. حزب سرخ نروژ، از

1. 10 år med medlemsvekst". Venstre. 13 March 2013
Retrieved 10-01-2016

ساختار کلی دولت رفاه حمایت کرده و خواستار وضع مالیات هنگفت بر در آمد ثروتمندان است. حزب سرخ نروژ، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین پروژه‌های خود را حفاظت از دولت رفاه در نروژ می‌داند.^۱

حزب سبز نروژ نیز به اکولوژیسم معتقد بوده و به همگرایی با دیگر احزاب سبز اروپایی در همین چارچوب پایبند است. همچنین این حزب، به سبب هم‌گرایی زیادی که با احزاب سبز در سرتاسر اروپا دارد، این حزب به دنبال وضع مالیات بر مصارف بیهوده و بی‌فایده است. همچنین این حزب سازماندهی مجدد صنایع غذایی و حمایت از محصولات کشاورزی و ایجاد اصلاحات در این حوزه را در دستور کار خود قرار داده است. این حزب تداوم سیاست‌های رفاهی را به عنوان هدف اصلی خود معرفی می‌کند.^۲

اجماع احزاب سیاسی نروژ بر موفقیت و بازتولید دولت رفاه ناشی از گستردگی حمایت افکار عمومی از مدل دولت رفاهی اسکاندیناویدر این کشور است. به طور مثال محافل دانشگاهی نروژ طی سال‌های اخیر به صورتی جدی وارد مقوله دولت رفاه و تعیین حدود و ثغور ارائه خدمات به شهروندان شده‌اند. رشد آموزش و پرورش در نروژ و افزایش افرادی که تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه‌های نروژ گذرانده‌اند این روند را تقویت کرده است. بر این اساس پزشکان، متخصصین و شخصیت‌های دانشگاهی در نروژ به مثابه نگهبانان مقوله رفاه در این کشور محسوب می‌شوند. این افراد متخصص هستند که تصمیم می‌گیرند که چه کسی به چه میزان و چرا باید از خدمات رفاهی در نروژ بهره‌مند شود.^۳ به عنوان مثال، این پزشکان و متخصصین هستند که بیماری افراد و در نتیجه استفاده آنها از خدمات رفاهی مربوط به بیمه‌های خدمات درمانی یا از کارافتادگی در نروژ را تعریف می‌کنند. از سوی دیگر، در محافل آکادمیک نروژ نیز در خصوص تحولات دولت رفاه و تغییراتی که در دولت رفاه طی دهه‌های اخیر رخ داده یا در آینده رخ می‌دهد مطالعات و تحقیقات زیادی صورت می‌گیرد. همچون سوئد در این کشور نیز میان جامعه مدنی و دولت برای حفظ دولت رفاه، اجماع صورت گرفته است. سیاست‌های رفاهی و

1. Sjøli, Hans Petter; Bratlie, Tom Henning (April 4, 2009). "Vil ha et liberalt Rødt". Klassekampen (in Norwegian). p. 11
2. "Miljøpartiet Dei Grøne" (in Norwegian). Allkunne. Retrieved 2015-11-21.
3. Jardar Sørvoll, The Norwegian Welfare State 2005-2015: Public attitudes, political debates and future challenges ,2015

خدمات اجتماعی دولت به یکی از مولفه‌های وحدت ملی تبدیل شده و مشارکت سیاسی در جامعه با دغدغه حفاظت از آن صورت می‌گیرد. برای مثال مردم نروژ در دو همه‌پرسی برای عضویت در اتحادیه اروپا، پاسخ منفی داده‌اند. آنها نگران شاخص‌های دولت رفاه پس از پیوستن به اتحادیه هستند.^۱

احترام و اعتماد عمومی نسبت به دولت در نروژ مانند دیگر کشورهای اسکاندیناوی همواره در صدر شاخص‌های بین‌المللی قرار دارد. شاخص‌های که نروژ را حتی موفق‌تر از دیگر کشورهای اسکاندیناوی نشان می‌دهد. (Listhaug, 2007: 5-6). موفقیت سیاست‌های دولت رفاه مهمترین عامل در شکل‌گیری این احترام و اعتماد اجتماعی است. سیاست‌های دولت رفاه به گونه موفق عمل کرده‌اند که حتی پس از وقوع بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی که متعاقب آن اکثر کشورهای اروپایی تحت تأثیر رکود اقتصادی قرار گرفتند، نروژ توانست نرخ بیکاری را در میزان پایینی نگاه داشته و کمتر از دیگر کشورهای اروپایی تحت تأثیر این رکود اقتصادی قرار گیرد. به عبارت بهتر، نروژ توانست به خوبی بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ میلادی را مدیریت کرده و عواقب و تبعات آن را مهار نماید.

نتیجه

رابطه میان فرهنگ و سیاست با پژوهش‌های ارجمند ماکس وبر وارد پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی شده است. از این منظر مفهوم فرهنگ سیاسی مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. فرهنگ سیاسی سه شاخص عمده را برای بررسی ارائه می‌کند. سه شاخص اجماع، اتحاد و احترام در ذیل عنوان فرهنگ سیاسی می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند. این سه هر کدام حول محورهایی شکل می‌گیرند تا یک فرهنگ سیاسی واحد ایجاد می‌شود. این مضامین معمولاً در شعارها و سیاست‌های اعلامی از سوی دولت و جامعه مدنی برای یک کشور قابل باز شناسی است.

دولت رفاه یکی از این مضامین در فرهنگ سیاسی کشورهای حوزه اسکاندیناوی است. این مدل اقتصاد سیاسی که از دهه ۱۹۳۰ در منطقه حاکم است، تحولات فراوانی

1. "Norwegian minister Espen Eide urges UK caution on quitting EU". BBC. 23 December 2012. Retrieved 23 December 2015.

یافته و توانسته به عنوان یک الگوی موفق خود را به جهان عرضه کند. دولت‌های رفاه در اروپا در دهه ۱۹۷۰ تضعیف شدند یا از میان رفتند. اما الگوی اسکاندیناوی همچنان به حیات خود ادامه داده است. مولفه فرهنگ سیاسی در تداوم حیات دولت رفاه در اسکاندیناوی، عاملی موثر بوده که به سبب کارآمدی تاریخی، چنین جایگاهی از نقش آفرینی رسیده است.

فرهنگ سیاسی پشتیبان دولت رفاه به دلیل برخی ویژگی‌های فرهنگی در جوامع نوردیک، پس از افول دولت رفاه در اروپای غربی، همچنان به طور موثر وجود دارد. فرهنگ زنانه و اهمیت بالای کیفیت زندگی، رضایتمندی بالای شهروندان این جوامع، برابری خواهی فرهنگی، اخلاق مداری و وجدان‌مداری از جمله مولفه‌های عمده در فرهنگ اجتماعی هستند، که از فرهنگ سیاسی سوسیال-دموکراسی، حمایت می‌کنند. ویژگی‌هایی که در کشورهای اروپای غربی یا کاملاً متفاوت‌اند و یا با اثربخشی کمتری وجود دارند.

بررسی مواضع و دیدگاه‌های احزاب سیاسی فعال در دو کشور سوئد و نروژ نشان می‌دهد، موضوع دولت رفاه، دغدغه‌ای است که مورد تأکید همه آنها قرار دارد. در این کشورها احزابی که راست‌گرا خوانده می‌شوند، مانند حزب میانه‌رو، ساختار و تعهدات اصلی دولت رفاه را پذیرفته‌اند. اختلاف‌نظرها بیشتر در حوزه‌هایی همچون مهاجرت، پیوستن به اتحادیه اروپا یا ناتو، آزادی در حوزه‌های مختلف همچون همجنس‌خواهان و ... است. اگر چه مسئله مالیات‌ها در فضای سیاسی این کشورها مورد بحث قرار می‌گیرد اما تعهدات دولت در حوزه خدمات یا همان دولت رفاه مناقشه برانگیز نیست.

همچنین دیگر حوزه‌های نخبگانی مانند دانشگاه‌ها در این خصوص با نخبگان سیاسی همسو هستند. به این ترتیب در فرهنگ سیاسی حاکم بر کشورهای اسکاندیناوی صیانت از دولت رفاه به ارزش تبدیل‌شده و سه مولفه اجماع، اتحاد و احترام حول آن صورت‌بندی می‌شود. این موقعیت فرهنگی تداوم سیاست‌های دولت رفاه را تسهیل می‌کند و تبدیل به عامل تثبیت‌کننده این مدل اقتصاد سیاسی برای کشورهای اسکاندیناوی شده است.*

کتابنامه

منابع فارسی

- صالح‌نیا، نرگس و دیگران. (۱۳۸۹). «نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی»، *مجله مهندسی فرهنگی*، ۴۳ و ۴۴.
- کشاوری‌شکری، عباس. (۱۳۷۹). «وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۲ و ۳.
- گازرانی، سعید. (۱۳۷۳). «نقش عوامل فرهنگی در توسعه سیاسی- اقتصادی کشورهای شرق آسیا»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ۸۵ و ۸۶.

منابع انگلیسی

- Almond G. & S. Verba. (1980). *the Civic Culture Revisited: An Analitical Study*. Boston. Mass: Little. brown.
- Annesley, C. (2013). *Political and Economic Dictionary of Western Europe*. London and New York: Routledge.
- Arter, D. (1999). *Scandinavian Politics Today*. Manchester: Manchester University Press.
- Berger, P. L. (1988). *In Search of An East Asian Development Model*. New Brunswick: Transaction Books.
- Beverlander, P & Ravi. P. (2008). Voting and social inclusion in Sweden. *International Migration*, 49 (4).
- Blekesaune, M & J. Quadagno. (2003). Public Attitudes toward Welfare State Policies: A Comparative Analysis of 24 Nations. *European Sociological Review*, 19 (5).
- Colomer, J. M. (2008). *Political Institutions in Europe*. London and New York: Routledge.
- Ersson, S & J. E. Lane. (1998). *Politics and Society in Western Europe*. Cambridge:

Cambridge University Press.

Esping-Andersen, G. (1999). *Social Foundations of Postindustrial Economies*, Oxford: Oxford University Press.

Goldsmith, M. & H. Larsen. (2004). Local Political Leadership: Nordic Style. *International Journal of Urban and Regional Research*, 28 (1).

Hagelund, A. (2003). A matter of decency? The Progress Party in Norwegian immigration politics. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 29 (1).

Kildal, N & S. Kuhnle. (2007). *Normative Foundations of the Welfare State: The Nordic Experience*. Routledge.

Kuhnle, S. (2001). The Nordic Welfare State in a European context: Dealing with New Economic and Ideological Challenges in the 1990. in Leibfried, S. (ed.). *Welfare State Futures*. Cambridge: Cambridge University Press.

Listhaug, O & K. Ringdal, (2007). Trust in Political Institutions: The Nordic Countries Compared with Europe, *Paper prepared for the Norwegian Political Science Meeting*, NTNU, Trondheim, January.

Moschonas, G. (2001). *In the Name of Social Democracy: The Great Transformation 1945 to the Present*. translated by G. Elliot, London, United Kingdom; New York, United States: Verso.

Pierson, P. (1994). *Dismantling the Welfare State?: Reagan, Thatcher and the Politics of Retrenchment*, Cambridge: Cambridge University Press.

Opielka, M. (2002). Religiöse und zivilreligiöse Begründungen sozialpolitischer Strategien. in M. Hildebrandt (ed.), *Religion und Politik*, Opladen: Westdeutscher Verlag.

Sejersted, F. (2003). *Opposisjon og posisjon. Høyres historie 1945-1981*. Oslo: Pax forlag.

